



# دستور مهاجرت

## بمدینه

(۲)

حجة الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی

- اگر من اینکار را بکنم جان شما سالم می ماند؟  
رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: آری.

علی علیه السلام سخنی دیگر نگفت و لبخندی زد - که  
کتابه از کمال رضایت او بود - و بدنبال انجام مأموریت رفت و  
دیگر از سرنوشت خود سوالی نکرد که آیا من در چه وضعی قرار  
خواهم گرفت و به سر من چه خواهد آمد.

و راستی این یکی از بزرگترین فضائل علی علیه السلام  
است که مفسران اهل سنت نیز در کتابهای خود ذکر کرده و  
بیشتر آنها گویند این آیه شریفه که خدا فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَن  
يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> درباره علی علیه السلام و  
فداکاری او در آنشب نازل شده و غزالی و ثعلبی و دیگر از  
علمای اهل سنت نقل کرده اند که در آنشب خدای تعالی به  
جبرئیل و میکائیل وحی کرد که من میان شما دو تن ارتباط  
برادری برقرار کردم و عُمرِ یکی را درازتر از دیگری قرار دادم  
کدامیک از شما حاضر است که عُمر خود را فدای عُمر دیگری  
کند؟ هیچیک از آندو حاضر به این گذشت و فداکاری نشدند،  
خدای تعالی به آندو وحی کرد: چرا مانند علی بن ابیطالب  
نبودید که میان او و محمّد برادری برقرار کردم و علی بجای او  
در بسترش خوابید و جان خود را فدای محمّد کرد، اکنون هر دو  
به زمین فرود آید و او را از دشمن حفظ کنید، جبرئیل بالای  
سر علی آمد و میکائیل پائین پای او و جبرئیل می گفت: به به!

رسول خدا (ص) علی علیه السلام را دستور داد در جای او  
بخوابد

و انتخاب رسول خدا صلی الله علیه وآله هم روی همین  
جهات و با توجه بهمة این پیش بینی ها بوده، و بهمین منظور  
علی علیه السلام را که نزدیکترین شخص به آنحضرت و در عین  
حال فداکارترین و امین ترین افراد نسبت به رسول خدا صلی الله  
علیه وآله بود برای اینکار انتخاب فرمود، و حوادث بعدی هم  
نشان داد که هیچکس جز علی بن ابیطالب علیه السلام  
نمی توانست این مأموریت پر مخاطره را در آنشب انجام دهد، و  
بگونه ای عمل کند که کوچکترین بهانه ای بدست دشمنان  
ندهد و حرکات و رفتار او در بستر رسول خدا صلی الله علیه وآله  
چنان باشد که دشمن حتی احتمال جابجائی شخص خفته در  
بستر و هجرت رسول خدا صلی الله علیه وآله را در آنشب ندهد.  
باری پیغمبر به فرمان خدا، علی علیه السلام را برای این  
کار انتخاب کرد و به او فرمود: تو باید امشب در بستر من بجای  
من بخوابی و پارچه مخصوص و روپوشی را که من معمولاً بر  
سر میکشم تو آنرا بر سر کنی.

در روایات آمده که وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله  
جریان را به علی گزارش داد و به او فرمود: تو امشب باید در  
بستر من بخوابی تا من از شهر مکه خارج شوم تنها سوالی که  
علی علیه السلام از رسول خدا کرد این بود که پرسید:

ای علی! تویی آنکس که خداوند به وجود توبه فرشتگان خویش می‌بالد! آنگاه خدای عزوجل این آیه را نازل فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي...» تا بآخر!

باری اهل تاریخ نوشته‌اند علی علیه السلام با توجه به حساسیت مأموریت، و اهمیت کاری را که بعهده گرفته بود بخوبی آنرا انجام داد، و تا بصبح در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید، و با اینکه همه حرکتها و اعمال او زیر نظر مستقیم مشرکین و دشمنانی که اطراف خانه جمع شده بودند قرار داشت کوچکترین عملی که برای آنها حتی تردید ایجاد کند که آیا این خفته در بستر همان رسول خدا است یا شخص دیگری انجام نداد، و با اینکه بنوشته مورخین چند تن از آن مشرکین که از طرفی نمی‌خواستند با سخن ابولهب مخالفت کرده و شبانه بریزند و از طرفی هم بخاطر خشم درونی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند و کار آنحضرت را پایان یافته تلقی میکردند نمی‌توانستند آسوده و بی حرکت بنشینند و پیوسته بر روی بستر آنحضرت سنگ پرتاب میکردند با اینحال علی علیه السلام بخود می‌پیچید آن سنگها را بر سر و سینه و پشت و پهلو خود تحمل میکرد<sup>۲</sup> و سخنی و یا حرکتی و حتی ناله‌ای که موجب بشود تا آنها شخص خفته در بستر را بشناسند نمیکرد و بهر ترتیبی بود همچنان تا بصبح آنها را در پشت خانه مشغول ساخت تا رسول خدا صلی الله علیه و آله با خیال راحت بتواند از دست مشرکین نجات یافته و برنامه‌ای را که تنظیم کرده و در نظر گرفته بود انجام دهد.

و اگر در آنشب این مأموریت به ابوبکر داده شده بود، و به اصطلاح مأموریت علی و ابوبکر جایجا میشد یعنی ابوبکر بجای آنحضرت خوابیده بود معلوم نبود چه وضعی پیش می‌آمد، با توجه به اینکه ابوبکر که همراه رسول خدا رفت بمضمون آیه شریفه «... إِذْ قَالَ لِسَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ...» با اینکه در کنار رسول خدا بود و چنان یار و پشتوانه محکمی داشت، مضطرب و نگران شد تا اینکه بالاخره رسول خدا او را دلداری داده و او را مطمئن ساخت که دست مشرکین به آنها نخواهد رسید...

در اینجا بد نیست گفتار دو تن از دانشمندان بزرگ روز را که یکی از نویسندگان شیعه و دیگری از اهل سنت است برای شما نقل کرده و سپس بدنبال ماجرا باز گردیم:

هاشم معروف حسنی درباره فداکاری امیرالمؤمنین علیه السلام در آنشب میگوید:

و در اینجا یکی از جالب‌ترین داستانهای فداکاری انسانها که در تاریخ ثبت شده است جلب توجه میکند. زیرا شجاعان و پهلوانانی که در میدانهای جنگ رودرروی دشمنانشان میایستند در حالی حماسه آفریده و دفاع میکنند که سلاح جنگ در دست و یاران و انصاری به‌مراه دارند، و قانون معرکه و جنگ با دشمن نیز آنها را وادار به ایستادگی در برابر دشمن میکند...

اما اگر انسانی به استقبال مرگ رود با کمال علاقه و اطمینان بدون هیچگونه اسلحه و پشتیبان آنچه‌آنکه می‌خواهد محبوبی را در آغوش کشد، در بستری بخوابد که همه گونه خطر و حمله‌ای او را تهدید میکند و بهیچ چیز جز به ایمان و اعتماد به پروردگارش و علاقه شدید به سلامت و حفظ جان رهبر به چیز دیگری نیندیشد... همانند کاری که علی علیه السلام در آنشب انجام داد... چنین گذشت و پایداری در تاریخ شجاعان نامدار تاریخ نیامده، و چنین فداکاری در راه مبدء و عقیده، تاریخ به یاد ندارد.

و این نخستین باری هم نبود که علی علیه السلام بمنظور حفظ جان رسول خدا صلی الله علیه و آله در بستر آنحضرت می‌خوابید بلکه پیش از آن نیز در ایام محاصره شعب ابی طالب، ساره ابوطالب فرزندش علی را در بستر پیغمبر خدا خواباند، و هر بار علی علیه السلام با رضایت خاطر و طیب نفس دستور پدر را در اینباب اجرا مینمود!

و دانشمند دیگری که در اینباره قلمفرسایی کرده، و این داستان را نشانه‌ای بر خلافت علی علیه السلام پس از رسول خدا دانسته یکی از دانشمندان و نویسندگان اهل سنت است بنام «عبدالکریم خطیب»، که از وی نقل شده در کتابی که درباره زندگانی و شخصیت علی بن ابیطالب علیه السلام نگاشته میگوید:

«هذا الذي كان من علي في ليلة الهجرة، إذا نظر إليه في مجرى الأحداث التي عرضت للإمام علي في حياته بعد تلك الليلة؛ فإنه يرفع لعيني الناظر إمارات واضحة، وإشارات دالة على أن هذا التدبير الذي كان في تلك الليلة لم يكن أمراً عارضاً بالاضافة إلى علي، بل هو عن



حکمة لها آثارها ومعقباتها، فلنا أن نسأل:

اكان لإلباس الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

وآله شخصيته لعليّ تلك الليلة ما يوحى

بأنّ هناك جماعة تجمع بين الرسول وبين

عليّ اكتر من جماعة القرابة القريبة التي

بينهما؟ وهل لنا أن نستشف من ذلك آته

إذا غاب شخص الرسول كان عليّاً

هو الشخصية المهيأة لأن تخلص، وتمثل

شخصه، وتقوم مقامه؟ وأحسب أن أحداً قبلنا لم ينظر إلى هذا الحدث

نظرنا هذه إليه، ولم يقف عنده وقفنا تلك حتى شيعه علي...»<sup>۵</sup>

وهمانگونه که ملاحظه میکنید نویسنده مزبور ضمن اینکه

این داستان را نشانه ای بر جانشینی علی علیه السلام از

رسول خدا دانسته و معتقد است که این موهبت و شخصیتی را

که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در این ماجرا به علی

علیه السلام داد تنها بخاطر قرابت و خویشاوندی و نزدیکی

علی به رسول خدا نبود بلکه موهبتی فراتر و برتر از این مسائل

بود... و در پایان نیز تعجب میکند که این مطلبی است که

کسی بدان توجه نکرده حتی شیعیان علی علیه السلام...

نگارنده گوید: از آنجا که اهل سنت بخاطر نداشتن دلیلی

بر خلافت خلیفه اول و اعتقاد آنها به اینکه رسول خدا از دنیا

رفت و جانشین خود را تعیین نکرد، عادت کرده اند تا از

حوادث و اتفاقاتی که افتاده برداشتها و استحساناتی کرده و

احیاناً آنها را نشانه و دلیلی بر خلافت بگیرند چنانچه برخی از

آنها در همین داستان هجرت یار غار بودن خلیفه اول را

نشانه ای بر جانشینی و خلافت او دانسته و آنرا به رخ شیعیان

کشیده اند، نویسنده مزبور هم در اینجا روی دلسوزی یا هر

هدف دیگر شاید خواسته در این ماجرا راهی را به شیعیان نشان

داده تا در برابر اهل سنت بدان تمسک جویند...

ولی ما ضمن سپاسگزاری از این راهنمایی و استحسانی

که ایشان کرده است به او و همه کسانی که در صدد تحقیق و

قضاوت صحیح در اینباره هستند میگوئیم: شیعیان با داشتن

احادیث و نصوص معتبر و متواتری همچون حدیث غدیر خم و

حدیث منزلت و حدیث یوم الدار و حدیث طبر و خیبر و غیره

بحمدالله تعالی نیازی در باب خلافت بلافضل امیرالمؤمنین  
علیه السلام به این استشادات و استحسانات ندارد و مسئله  
روشنتر از این است که نیازی به تمسک به این گونه مطالب  
باشد.

و بهر صورت بهتر است به اصل ماجرا بازگشته و این بحث  
را که بحثی کلامی است رها کرده به بحث تاریخی خود  
پردازیم:

باری علی علیه السلام در آنشب مأموریت دیگری هم پیدا

کرد که خود فضیلت بزرگ دیگری برای او محسوب میشود و آن

ردّ ودایع و امانتهائی بود که مردم مکه نزد رسولخدا صَلَّى اللهُ

علیه و آله به امانت گذارده بودند و امیرالمؤمنین علیه السلام مأمور

شد سه روز در مکه بماند تا آن امانتها را بصاحبانش باز

گردانده و سپس چندتن از زنان را هم که در مکه بودند و از

نزدیکان آنحضرت و رسولخدا بودند با خود به یثرب منتقل کند.

و اگر کسی بخواهد از این حوادث و مأموریتها استنباط و

برداشتی بکند میتواند بگوید: علی علیه السلام روی ایمانی که

به سخنان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ داشت از این مأموریت

استنباط کرد که خدای تعالی او را از دست مشرکان نجات

خواهد داد، و آنها صدمه ای به او نخواهند زد، و زنده خواهد ماند

تا ودائع مردم را به آنها برساند و سپس به یثرب برود، و این

برداشت و استنباط در پایداری و مقاومت آنحضرت اثر خوبی

داشته و او را دلگرم ساخته است.

### بسوی غار ثور

موضوع دیگری را که پیغمبر خدا پیش بینی کرد، مسیری

بود که برای رفتن به یثرب انتخاب نمود، زیرا بخوبی معلوم بود

که چون مشرکین از خروج آنحضرت مطلق شوند با تمام قوای

که در اختیار دارند در صدد تعقیب و دستگیری آنحضرت

برمیآیند و رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ باید راهی را انتخاب کند

و بترتیبی خارج شود که دشمنان نتوانند او را پیدا کرده و بمکه

باز گردانند.

برای این منظور هم شبی که از مکه خارج شد بجای آنکه

راه معمولی یثرب را در پیش گیرد، و اساساً به سمت شمال

غربی مکه و ناحیه یثرب برود، راه جنوب غربی را در پیش

گرفت و خود را به غار معروف «غار ثور» رسانید. و سه روز در آن غار ماند آنگاه بسوی مدینه حرکت کرد.

در این میان ابوبکر نیز از ماجرا مطلع شد و خود را به پیغمبر رساند و با آنحضرت وارد غار شد و با بگفته دسته‌ای از مورخین رسولخدا صلی الله علیه و آله همان شب او را از ماجرا مطلع کرده به‌مراه خود به غار برد.

ابن هشام می‌نویسد: ساعتی که رسولخدا صلی الله علیه و آله خواست تصمیم خود را در هجرت از مکه عملی سازد بخانه ابوبکر آمد و او را برداشته از در کوچکی که در پشت خانه ابوبکر بود، بسوی غار ثور حرکت کردند غار مزبور در کوهی در قسمت جنوبی مکه قرار داشت، شب هنگام بدانجا رسیدند و هر دو وارد غار شدند.

ابوبکر بفرزندش عبدالله دستور داد در مکه بماند و اخبار مکه و قریش را هر شب به اطلاع او در همان غار برساند و از آنسو غلام خود عامر بن فهیره را مأمور کرد تا گوسفندان او را بعنوان چرانیدن به آن حدود ببرد و شب هنگام آنها را به در غار سوق دهد تا بتوانند از شیر و یا احياناً از گوشت آنها در صورت امکان استفاده کنند، و برای اینکه رد پای عبدالله بن ابی بکر هم که شبها بغار می‌آمد از بین برود و اثر پائی از او بجای نماند عامر بن فهیره هر روز صبح گوسفندان را از همان راهی که عبدالله آمده بود و در همان خط به چرامی برد.

۱- سورة بقره- آیه ۲۰۷- یعنی و برخی از مردم کسانی هستند که جان خود را در راه جلب رضای خدا می‌فروشند...

۲- برای اطلاع کافی از کتابهای بسیاری از اهل سنت که این حدیث و شأن نزول آیه را درباره علی علیه السلام ذکر کرده‌اند به کتاب شریف احقاق الحق- ط جدید ج ۳ ص ۲۴-۴۴ مراجعه شود.

۳- این مطلب هم در روایات شیعه آمده و هم در روایات اهل سنت، به کتاب بحار الأنوار- ج ۱۹ ص ۷۸ و احقاق الحق- ج ۸ ص ۳۳۶ مراجعه شود و شاید در صفحات آینده متن آن را برای شما ذکر کنیم.

۴- سیره المصطفی- ص ۲۵۰، ۲۵۲.

۵- نقل از کتاب علی بن ابیطالب عبدالکریم خطیب- ص ۱۰۵.

۶- احمد بن حنبل یکی از امامان اهل سنت در کتاب مسند خود (ج ۱ ص ۳۳۱) داستان را همینگونه نقل کرده که می‌گوید: علی به جای پیغمبر صلی الله علیه و آله خوابید در این وقت ابوبکر به خانه رسولخدا صلی الله علیه و آله آمد و خیال کرد پیغمبر است که خوابیده از اینرو صدا زد: یا نسی الله، ای پیغمبر خدا- علی علیه السلام فرمود: پیغمبر خدا اینجا نیست و بسوی «بیتِ شیبون»- چاه میمون- رفت... و به دنبال آن ابوبکر خود را به رسولخدا صلی الله علیه و آله رسانید و وارد غار گردید.

و ظهیری یکی از بزرگترین مورخان ایشان- نیز داستان را به همین گونه (در ج ۲ ص ۱۱۰) با اضافاتی نقل کرده گوید: هنگامی که ابوبکر بالای بستر آمد و علی علیه السلام بدو فرمود: پیغمبر رفت. ابوبکر با سرعت بدان سمت که رسولخدا صلی الله علیه و آله رفته بود براه افتاد و هنگامی که پیغمبر صلی الله علیه و آله صدای پای او را شنید دانست شخصی در تعقیب او می‌آید در آن تاریکی گمان کرد یکی از مترجمین است از اینرو پیغمبر نیز بصرعت خود افزود و همین کار او سبب شد تا بند پیشین تعیین آن حضرت پاره شود و انگشت ابهام پای حضرت پستی خورد و شکافت و خون زیادی از آن رفت و با این حال رسولخدا صلی الله علیه و آله از ترس شخصایی که او را دنبال می‌کرد پوسته بصرعت رفتن خود می‌افزود تا آنجا که ابوبکر فریاد زد و رسولخدا صلی الله علیه و آله او را شناخت و استاد تا ابوبکر نزدیک شد و آنها یکدیگر به غار رفتند، و از پای پیغمبر همچنان خون می‌رفت... و بسوی منظره در المشور چند حدیث به همین مضمون نقل میکند.

## نامحدود بودن نعم الهی

حضرت رسول «ص»:

«مَنْ لَمْ يَرَ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ نِعْمَةٌ إِلَّا فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ فَقَدْ جَهِلَ وَكَفَرَ نِعْمَ

اللَّهِ وَصَلَّ سَعْيُهُ وَدَنَا مِنْهُ عَذَابُهُ».

(تحف العقول- صفحه ۵۱)

آنکس که از تمام عطایای الهی در وجود خودش جز خوردنی و نوشیدنی نمی‌بیند و بشریت را تنها از دیده لذائذ و شهواتش می‌نگرد نادان و کفران‌کننده نعمتهای خداوند است، او با این تصور باطل راه حقیقت را گم کرده و کیفر نزدیکی در پیش دارد.